

به نام خدا

## مقایسه و تحلیل متن شناسانه عهد نامه مالک اشتر و خطبه غراء

### بر اساس نظریه کنش گفتار

نویسندگان: عاطفه خدایی ليقوان ۱

زينب عرب‌نژاد ۲

#### چکیده

نظریه کنش گفتار یکی از نظریات زبان‌شناسی است که می‌تواند در تحلیل متون ادبی استفاده شود. نظریه کنش گفتار بر پایه نظریات آستین شکل گرفت. او واحدهای ارتباط زبانی را کنش گفتار نام نهاد که بعدها این نظریه را جان سرل جرح و تعدیل کرد. سرل کنش‌های گفتاری را به پنج دسته تقسیم کرد: اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی.

در این مقاله در صددیم از این نظریه برای بررسی یکی از نامه‌ها (عهد نامه مالک اشتر) و یکی از خطبه‌ها (غراء) استفاده کنیم. وجه اشتراکی که موجب انتخاب این دو متن شده است، جنبه ارشادی و به عبارتی غلبه کنش ترغیبی بر این متون است. مقاله پیش رو علاوه بر بررسی این شباهت‌ها، به موجب تفاوت مخاطبان این دو متن، چگونگی استفاده از کنش‌های مستقیم و غیر مستقیم و نیز برخی تمایزات درون کنش‌ها را نیز بررسی کرده است.

**کلید واژه‌ها:** نظریه کنش گفتار، بررسی متن شناسی، سرل، خطبه غراء، عهدنامه مالک اشتر.

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه

زبان‌شناسان برای تحلیل متون، الگوهای مختلف و متنوعی ارائه داده‌اند که بر پایه منابع متفاوتی چون ایدئولوژی، تاریخ، فلسفه، ساختارهای اجتماعی و قراردادهای زبانی شکل گرفته است. نظریه «کنش گفتار»<sup>۱</sup> از جمله نظریاتی است که در تکامل تحلیل و نقد متون نقش بسزایی داشته است. کنش گفتار در واقع اصطلاحی تکنیکی در زبان‌شناسی و فلسفه است که به مطالعات جان آستین، فیلسوف انگلیسی بازمی‌گردد. او به اهمیت نقش فعل در جملات اشاره کرده و به تحلیل متن بر اساس همین نقش پرداخت. از مطالعات آستین در حوزه مذهب و اعتقادات دینی، به ویژه مطالعه بر روی عهد عتیق و جدید به کرات استفاده شده است.

در ادامه تحقیقات آستین و در دهه‌های بعد جان سرل با ارائه مقالاتی به نقد نظریه آستین پرداخت و پس از آن طبقه‌بندی جدید خود را ( پنج‌گانه سرل) ارائه داد. در این مقاله با استفاده از نظرات سرل، افعال و کنش‌ها را در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک اشتر بررسی کرده و سپس به مقایسه و تحلیل این دو متن می‌پردازیم.

## پیشینه‌ی بحث

خیلی پیش‌تر از آستین بحث در مورد زبان و کارکردهای آن در دوره ی کلاسیک رواج داشت. فیلسوفان دوره ی کلاسیک گمان می‌کردند که کار اصلی زبان این است که واقعیتی را کاذب یا صادق توصیف کند. این تلقی از زبان، فیلسوفان پوزیتیویست را به این نتیجه رساند که گزاره‌های زبانی یا توصیفی‌اند یا ارزشی (سرل ۱۳۸۵: ۲۸)

از دید پوزیتیویست‌های منطقی، گزاره‌های ارزشی تجربه ناپذیرند و صرفاً احساسات و عواطف شخصی را اظهار می‌کنند. بنابراین معیار اینان برای معناداری، تجربه پذیری بود و گزاره‌های توصیفی می‌توانند از پس نشان دادن

---

<sup>۱</sup> speech act.

واقعیت برآیند. علاوه بر این معنی‌شناسان منطقی معتقد بودند که اصل زبان بر پایه جملات خبری بوده و کارکرد اصلی زبان اطلاع دادن از طریق جملات خبری است که قابل صدق و کذب هستند. نظریه‌ی کنش‌گفتاری ردیه‌ای بر این باور است. (صفوی ۱۳۸۳، ص ۱۷۳-۱۷۴) به نظر آستین، نوعی از جملات از دید فیلسوفان قدیم پنهان مانده است. او این جملات را که در حین بیان به معنای انجام کاری نیز هستند، جملات کنشی نامید.

## ۱ - نظریه کنش‌گفتار

### ۱ - ۱: جان آستین

جان لانگ شاو آستین<sup>۱</sup> با ارائه مجموعه سخنرانی‌هایی که بعدها با نام « چگونه با واژگان کار انجام دهیم؟ »<sup>۲</sup> منتشر شد، رویکرد کاربردی خود را درباره جملات و به ویژه افعال ارائه داد.

آستین معتقد بود که ارزش صدق و کذب برای برخی جملات قابل تعیین نیست (حتی وقتی جملات خبری هستند؛ مانند قسم می‌خورم دیگر دروغ نگویم). علاوه بر این برخی افعال و به تبع آن جملات اصولاً خبری نبوده، ارائه دهنده کنش‌اند. آستین معتقد است با بیان بعضی افعال، انجام عملی نیز محقق می‌شود (برای مثال وقتی شخصی عذرخواهی می‌کند، همراه با بیان فعل، عمل عذرخواهی نیز تحقق می‌پذیرد). آستین به افعالی که به نوعی کنش یا عمل اشاره دارند، «پاره‌گفتارهای \*بیانی»<sup>۳</sup> می‌گوید. به اعتقاد او در این جملات، دیگر بحث بر سر کذب و صدق نیست. به جای این روش تعیین ارزش، می‌توان بحث اقتضاء را مطرح کرد و پاره‌گفتارها را متناسب<sup>۴</sup> یا نامتناسب<sup>۵</sup> نام نهاد.

او در آغاز این گونه جملات را در برابر جملات اخباری (حاکوی) گذاشت که به توصیف می‌پرداختند و قابلیت صدق و کذب داشت. او افعال را به دو دسته اخباری و کنشی تقسیم کرد و نکاتی را در تفاوت میان آن دو عنوان

---

john longshaw austin. <sup>۱</sup>  
how to do things with words? . <sup>۲</sup>  
performative utterance . <sup>۳</sup>  
felicitous . <sup>۴</sup>  
infelicitous. <sup>۵</sup>

کرد. از آن جمله می‌توان به عدم وجود صدق و کذب در افعال کنشی اشاره نمود. بعدها او در این تقسیم بندی دچار تردید شده، همهٔ افعال را به نوعی در گروه افعال کنشی قرار داد. او با دقت در جملات اخباری (حاکوی) متوجه شد آن‌ها نیز بیانگر حقیقتی هستند، بنابراین در این دسته بندی تجدید نظر کرد. آستین با ردّ این نظریه اعلام کرد که جملات را می‌توان به دو دسته ی معنادار و بی‌معنا تقسیم بندی کرد؛ اما در میان جملات روزمره دسته‌هایی وجود دارند که نه بی‌معنی‌اند و نه خبری. او این جملات معنادار را که خبری نبودند، جملات کنشی نامید. در واقع جمله‌های کنشی دسته‌ایی از جمله‌ها هستند که به صورت قراردادی عمل می‌کنند؛ مانند گفتن کلمه ی «بله» هنگام ازدواج. در میان اظهارات زبانی طبقه‌ی مهمی وجود دارد که خبری‌اند، اما صادق و کاذب نیستند؛ مانند این جمله: قول می‌دهم که شما را ببینم. شما با کلمه ی قول دادن در واقع تعهدی را ایجاد می‌کنید.

آستین برای تحلیل کنش‌های گفتاری سه سطح کاربردی در نظر گرفت:

۱- فعل تلفظی (کنش بیانی) locutionary act

۲- فعل مضمون در سخن (کنش غیر بیانی) illocutionary act

۳- فعل ناشی از سخن (کنش پس بیانی) prelocutionary act .

« به اعتقاد آستین، تولید یک کنش گفتاری نیازمند گوینده‌ای است که پاره گفتار بیانی را تولید کند. آستین تولید چنین پاره گفتاری را کنش بیانی نامید. افزون بر این، کنش مذکور تأثیری بر مخاطب می‌گذارد که کنش غیر بیانی نامیده می‌شود. اصطلاح کنش گفتار، به همین تأثیر، یعنی کنش غیر بیانی بازمی‌گردد. آستین علاوه بر این، به کنش پس بیانی نیز اشاره می‌کند. کنش پس بیانی، واکنش مخاطب نسبت به کنش گفتار است.» (

صفوی، ۱۳۸۴، ص ۸۱)

۱- ۲: جان سرل

در کنار آستین و پس از او زبان‌شناسان و فیلسوفان متعددی به بررسی ماهیت «کنش گفتار» پرداختند؛ اما آرای سرل در این میان اهمیت به‌سزایی یافت. جان سرل به نقد آرای آستین و تقسیم‌بندی کنش‌های او پرداخت. به نظر سرل تمایزی که آستین میان کنش بیانی و پس از بیانی می‌گذارد و مبنای تحلیل خود را بر پایه ی کنش بیانی قرار می‌دهد، درست نیست و نمی‌توان بدون تأمل در مورد کارکرد ذهن به تحلیل زبان پرداخت. اختلاف او با آستین در مورد کنش بیانی است. سرل کنش بیانی را رد می‌کند و به توضیح پاره گفتار (utterance act) و کنش گزاره‌ای (propositional act) می‌پردازد. در مورد کنش پس بیانی، نظر او با آستین یکی است. آنچه او کنش گفتار می‌نامد، غالباً همان کنش غیر بیانی است که آستین توضیح می‌دهد. علاوه بر این سرل، از دسته بندی آستین برای کنش‌ها انتقاد می‌کند و مهم‌ترین اشکال آن طبقه بندی را عدم وجود مبنا و اصولی واضح برای دسته‌بندی افعال و کنش‌های مرتبط به آن‌ها می‌داند. (searl.p8 a)

(classification of illocutionary act)

- حال باید دید منظور سرل از پاره گفتار و گزاره چیست ؟

کنش پاره گفتار، ردیف کردن کلماتی است که معنی آن کامل نیست. اگر این کلمات با کنش گزاره‌ایی همراه شوند، دارای معنا می‌شود. به عبارتی شما می‌توانید تعدادی کلمات پشت سرهم ردیف کنید، اما اگر آن کلمات معنایی را منتقل نکنند، در حد پاره گفتار باقی می‌مانند. اما اگر حاوی پیامی نیز باشند با کنش گزاره‌ایی همراه شده‌اند. در نتیجه کنش گزاره‌ایی بی شک حاوی کنش یک توان منظوری است. (البته این دیدگاه سرل در مورد کنش گفتار به نظر آستین در باب کنش گفته شباهت دارد که آن را مجموعه‌ایی از آواها، کلمات و نحو زبان می‌داند.) تفاوت دیگری که میان کنش گزاره‌ایی و پاره گفتار وجود دارد، حالت ارجاعی بودن است. به نظر سرل کنش گزاره‌ایی حالت ارجاعی کاملی دارد؛ مانند این جمله که یک مرد آمد. اما کنش پاره گفتار نیازمند بافت و موقعیت خاصی است که آن جمله به آن ارجاع داده شود؛ مانند «او مرد است». در یک بافت خاص این جمله به شخص خاصی ارجاع داده می‌شود.

سرل، کنش‌های گفتاری را در پنج کلاس طبقه‌بندی می‌کند. پیش از توضیح این طبقه‌بندی پنج‌گانه، لازم است به عوامل متعددی اشاره کنیم که سرل برای تعیین گونه‌های کنشی خود ارائه داده است. مهم‌ترین این عوامل، نکته غیر بیانی، تطبیق و وضع روانی است. در ادامه به تعریف برخی از این نکات می‌پردازیم.

۱- نکته‌ی غیر بیانی: این نکته در واقع قصد یا هدف تولید کنش است. به طور طبیعی هر کنشی هدف خاصی را دنبال می‌کند و به واسطه این اهداف مشترک می‌توان بعضی کنش‌ها را در یک گروه طبقه‌بندی کرد. برای مثال قول دادن، تحمیل یک اجبار از سوی گوینده، برای انجام یک عمل است.

۲- تطبیق: سرل معتقد است برخی افعال بیانی به واسطه نکته غیر بیانی خود (یا به واسطه محتوای حاکم بر کنش) زبان خاصی برای انطباق با جهان خارج دارد. برخی جملات می‌خواهند جهان را با کلمات انطباق دهند و برخی جملات می‌خواهند کلمات را با جهان انطباق دهند.

۳- وضع روانی: کسی که سخن می‌گوید، توضیح می‌دهد یا ادعا می‌کند، باور خود را به نمایش می‌گذارد؛ اما کسی که قسم می‌خورد یا تهدید می‌کند، قصد خود را برای انجام کاری نشان می‌دهد. فردی که فرمان می‌دهد یا تقاضا می‌کند، خواست خود را بیان می‌کند و آن‌که عذرخواهی می‌کند، پشیمانی خود را از انجام عملی نشان می‌دهد. در انجام هر کنش غیر بیانی با محتوای خاص خود، حالت یا وضعیت روحی نشان داده می‌شود. بیان وضع روحی گوینده، راهی برای طبقه‌بندی کنش‌هاست. برای مثال خواستن، افعالی چون تقاضا کردن، فرمان دادن، درخواست کردن و دعا کردن را در یک گروه قرار می‌دهد.

بر اساس عوامل بیان شده «به اعتقاد سرل هر کنش دارای نکته غیر بیانی است که بر حسب وضع روانی گوینده و با توجه به محتوای کنش، در تطبیق با جهان خارج تولید می‌شود.» (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹)

علاوه بر این سه نکته اساسی، سرل به نکات دیگری نیز اشاره دارد که فهرست‌وار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- تفاوت در قدرت بیانی کنش‌ها: (به دو فعل زیر توجه کنید که در یک کنش جای می‌گیرند: قسم می‌خورم که او پول را دزدیده است و حدس می‌زنم که او پول را دزدیده است).
  - موقعیت گوینده و شنونده در پاره‌گفتار بیانی: (اگر افسری از زیردست خود بخواهد اتاق را تمیز کند، یک دستور محسوب می‌شود. در حالی که در شکل عکس می‌تواند فقط یک درخواست یا پیشنهاد باشد).
  - تفاوتی که در علائق گوینده یا شنونده در ارتباط با پاره‌گفتار وجود دارد. (تبریک و تسلیت در یک کنش جای دارند، اما حس متفاوتی به وجود می‌آورند که در آماده‌سازی شرایط برای ایجاد کنش اهمیت دارد).
  - تفاوت در ارتباط با ادامه گفتمان (برخی پاره‌گفتارها گوینده را ملزم به ادامه گفتار می‌کنند. پاره‌گفتار بعدی ممکن است در همان طبقه کنشی پاره‌گفتار اول نباشد).
  - محتوای پاره‌گفتار (برای مثال، گزارش دادن و پیش‌بینی کردن در محتوای مرتبط با پاره‌گفتار متفاوتند یکی به گذشته و دیگری به آینده ربط دارد).
- حال به طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل از پاره‌گفتارها می‌پردازیم:

#### ۱ - کنش اظهاری (assertive or representative act)

کنش‌های این گروه، تعهد گوینده را به صدق گزاره مطرح شده (در درجات گوناگون) نشان می‌دهد. افعال این گروه با سیستم ارزش‌گذاری صدق/ کذب قابل ارزیابی‌اند. وضع روانی در این کنش، باور گوینده و تعهد انجام کار را به نمایش می‌گذارد. به عبارتی این دسته از افعال بیانگر اعتقادات گوینده هستند و محتوای گزاره‌ایی را با جهان خارج تطبیق می‌دهند. (به قول او رویکردی **word to world** دارند) درصد بالایی از افعال کنشی که اهداف بیانی در خود دارند، در این طبقه جای می‌گیرند. برخی از افعالی که در اینگونه کنش‌ها استفاده می‌شود، عبارتند از تایید کردن، تصدیق کردن، بیان کردن، اظهار کردن شرح دادن، دلیل آوردن، گزارش دادن...

## ۲ - کنش ترغیبی (directive act)

در این اظهارات گوینده از شنونده می‌خواهد کاری را به انجام برساند یا از انجام کاری دست نگاه دارد. این گونه اظهارات را می‌توان به اعتبار دسته‌بندی های سنتی همان امر و نهی دانست. در این کنش‌ها گوینده می‌کوشد جهان را با محتوای گزاره‌ایی کنش تطبیق دهد (به قول سرل رویکردی world to word دارند). این تلاش در شکل بسیار ظریف آن چون دعوت کردن تا اشکال قوی چون دستور دادن دیده می‌شود. نکته این کنش در این است که مخاطب به کاری وادار شود، پس از مقوله خواستن است. از جمله فعل‌هایی که در این گونه کنش‌ها به کار می‌رود، می‌توان به این موارد اشاره کرد: اجازه دادن، التماس کردن، اخطار کردن، خواهش کردن، تقاضا کردن، اصرار کردن، توصیه کردن، توضیح خواستن ...

## ۳ - کنش تعهدی (commissive act)

در این کنش نکته غیر بیانی، تعهد گوینده (در درجات مختلف) به انجام عملی در آینده است. محتوای کنش قصد انجام عمل و تطبیق چون کنش ترغیبی، صورت گرفتن عملی در جهان خارج و در آینده است. تفاوت این مطلب در دو کنش، به انجام دهنده عمل بازمی‌گردد. (شنونده در کنش ترغیبی و خود گوینده در کنش تعهدی) برخی از افعال به کار رفته در این کنش عبارتند از: موافقت کردن، قول دادن، ضمانت کردن، تعهد کردن، تقدیم کردن و...

## ۴ - کنش تأثیری (expressive act)

هدف غیر بیانی در این کنش، بیان وضعیت ذهنی و روانی گوینده در هنگام کنش است. وضعیت گوینده بر اساس فعلی که انجام می‌شود، متفاوت است. تطبیق در این کنش وجود ندارد؛ چرا که لازم نیست کنشی با جهان خارج منطبق شود. اهانت کردن، ناسزا گفتن، همدردی کردن، تعجب کردن، سلام کردن، تمجید کردن، احترام گذاشتن، تشکر کردن و ... از جمله افعالی است که در این کنش به کار می‌رود.



## ۵ - کنش اعلامی (declarative act)

در این کنش گوینده شرایط جدیدی را به مخاطب اعلام می‌کند. با این اعلام تغییراتی واقعی در جهان ایجاد می‌شود. این کنش ناشی از قدرت گوینده در ایجاد تغییرات است. ساختار معنایی برخی از جملات در واقع شکل اعلامی آن‌ها را نشان نمی‌دهد، در حالی که در آن‌ها کنش اعلامی نهفته است. برای مثال وقتی شخصی می‌گوید: «من استعفا داده‌ام» در واقع می‌گوید که من اعلام می‌کنم وظیفه شغلی من به پایان رسیده است. برخی از افعال به کار رفته در این کنش عبارتند از: اعلام کردن، انتصاب کردن، برکنار کردن و ...

### - کنش مستقیم و غیر مستقیم

بخش دیگر از نظرات سرل در باب کنش‌ها، تقسیم‌بندی آن‌ها به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم است. سرل توضیح می‌دهد که کنش غیر مستقیم، معمولاً برای رد درخواست‌ها یا شکل‌گیری یک درخواست استفاده می‌شود. وی معتقد است برخی از کنش‌ها دارای دو معنا هستند: یک معنای تحت اللفظی و یک معنای ثانویه. در واقع در کنش غیر مستقیم گوینده چیزی فراتر از معنای تحت اللفظی کلمات به شنونده منتقل می‌کند که این مسئله بر اساس اطلاعات پیش زمینه‌ای و قبلی است که به صورت دو جانبه میان شنونده و گوینده وجود دارد. در اینگونه کنش‌ها گوینده می‌خواهد شنونده را متوجه قصد و نیت خود کند و منظور او معنای تحت اللفظی کلمات نیست. (searl, indirect, p, 60)

برای مثال یک گوینده می‌پرسد: آیا دوست دارید در کافه ملاقاتی داشته باشیم؟ و شنونده پاسخ می‌دهد: کلاس دارم. گوینده دوم برای رد درخواست گوینده اول از کنش غیر مستقیم بهره برده است. دلیل غیر مستقیم بودن آن است که معنای لفظی جمله «کلاس دارم»، نوعی از رد درخواست را نشان نمی‌دهد.

زبان‌شناسان با این مشکل روبرویند که چگونه می‌توان معنای غیر مستقیم جمله را دریافت. جان سرل در این مورد پیشنهاداتی دارد که با طی مراحل تئوریک، خواننده متن را قادر می‌سازد با ابزار کنش غیر مستقیم

معنای، معنای ثانویه متن را دریابد. کنش غیرمستقیم در واقع همان کنش غیربیانی غیرمستقیم است. در توضیح کنش غیر مستقیم، سرل می‌گوید که گاه گوینده، جمله‌ای را بیان می‌کند در حالیکه معنای درخواست و تقاضا در آن وجود دارد. در این موارد ظاهر جمله در یک کنش و معنای مورد نظر گوینده در کنشی دیگر اتفاق می‌افتد.

سرل برای توضیح دقیق‌تر تئوری خود، کنش بیانی اولیه و ثانویه را مطرح می‌کند. کنش اولیه غیر مستقیم است و به شکل زبانی مطرح نمی‌شود در حالی که کنش ثانویه مستقیم بوده و به صورت پاره‌گفتارهای زبانی اعمال می‌شود. به مثال ارائه شده در مقاله سرل توجه کنید:

(۱) گوینده اول: امشب برای دیدن فیلم برویم؟

(۲) گوینده دوم: باید برای امتحان فردا مطالعه کنم.

کنش غیر بیانی اولیه در مثال دوم، رد درخواست گوینده اول است. کنش غیر بیانی ثانویه این مفهوم را در خود دارد که گوینده باید برای امتحان مطالعه کند. سرل با مطرح کردن دو زیر گروه در کنش‌های غیربیانی، توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان دو معنای متفاوت را از یک پاره گفتار دریافت. به این ترتیب ممکن است گوینده جمله‌ای را بیان کند؛ ولی معنای متفاوتی را مد نظر داشته باشد. سرل مراحل مختلفی را برای رسیدن به این دریافت مطرح می‌کند و برای تعمیم مراحل فوق به سایر کنش‌ها (علاوه بر کنش ترغیبی) و توضیح عمومی کنش غیر مستقیم، مثال‌هایی دارد که نشان می‌دهد که همه این مراحل برای هر کنشی قابل اجراست. مثال‌های سرل با توجه به اصطلاحات وی در مورد شرایط گفتار قابل درک است.\*

## ۲- بررسی متن شناسانه ی خطبه غراء

خطبه غراء، یکی از خطابه‌های امیرالمومنین است که به مناسبت الفاظ شگفت‌انگیز و کلمات بلند و درخشانش، غراء نامیده شده است. این خطبه از جمله خطبه‌هایی است که برای آگاه‌سازی مردمان و تحذیر و انداز ایشان

ایراد شده است. امام علیه‌السلام خطبه را با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌کند و سپس مخاطبین را به پرهیزکاری سفارش می‌نماید. مطالبی که در ادامه در خطبه آمده است به شکل فهرست‌وار عبارتست از:

دنیا شناسی، وصف رستاخیز، وصف احوال بندگان خدا، مثل‌های پندآموز، عبرت از مرگ، معرفی الگوهای پرهیزگاری، هشدار نسبت به دشمنی شیطان، شگفتی‌های آفرینش انسان و پندآموزی از گذشتگان است. سید رضی در انتهای خطبه آورده است که وقتی امام این خطبه را ایراد فرمود، بدن‌ها به لرزه درآمد. اشک‌ها سرازیر و دل‌ها ترسان شد. این نشان از تاثیر کامل خطبه بر مخاطبان دارد.

همان‌طور که گفته شد، گفتار آغازین خطبه حمد و ستایش خداوند است که اسلوب متداول در خطبه‌های حضرت است (در حدود نیمی از خطبه‌های طولانی‌تر نهج‌البلاغه با واژه الحمدلله آغاز می‌شود). با توجه به طبقه‌بندی کنش‌های سرل که بخش اول تحقیق آمده است، افعالی چون حمد و ستایش را باید در دسته کنش‌های تأثیری قرار داد.

در خصوص سایر کنش‌ها در این خطبه باید گفت که کنش غالب به لحاظ بسامدی در این متن، کنش اظهاری است. اما کنش‌های ترغیبی در به لحاظ اهمیت و هم‌سوئی با هدف نهایی و اصلی متن، در درجه نخست اهمیت قرار دارند. با این وجود، چون خطبه در حضور مردم عادی و برای انذار و تحذیر ایشان بیان شده است و شیوه رفتاری امام درطول ایراد خطبه، پند دادن و نصیحت کردن است، از خطاب‌های امری و مستقیم پرهیز شده است. این مسئله می‌تواند یکی از دلایل برتری تعدادی کنش‌های اظهاری در خطبه باشد.

• در بالا به شکل فهرست‌وار به بخش‌های مختلف خطبه اشاره شد. یکی از جایگاه‌های کنش‌های ترغیبی متن در ابتدای هر پاراگراف است. در کل می‌توان گفت فقط ده فعل از میان افعال خطبه در قالب کنش ترغیبی قرار می‌گیرد که آن هم درمعنای درون کنشی در حیطه توصیه قرار می‌گیرد. (نه دستور و فرمان)

- أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ: ای بندگان خدا، شما را به پرهیزگاری و تقوای خدا سفارش می‌کنم.

- وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَمَزَالِقِ دَحْضِهِ: بدانید گذر شما از صراط است.

- فاتقوا الله عبادالله: پس ای بندگان خدا، از خدا بترسید.

اگر بر اساس تعاریف جمله‌های سوالی را در طبقه کنش ترغیبی قرار دهیم، در موارد معدودی جملات سوالی نیز در خطبه خواهیم دید. امام علی علیه‌السلام از این اسلوب با هدفی خاص استفاده می‌کند. هدف ایشان نه گرفتن پاسخ، که بیان مطلبی با قطعیت بیشتر است. (کنش غیر مستقیم)

- أُمُّ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شَغَفِ الْأَسْتَارِ - نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مِحَاقًا - وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وَلِيدًا وَ يَافِعًا - ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَافِظًا وَ بَصْرًا لَاحِظًا - لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يَقْصَرَ مُزْدَجِرًا

(گر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های رحم و غلاف‌های تو در تو، پدید آورد تا به صورت چنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی رسیده گردید، سپس او را دلی فراگیر، و زبانی گویا، و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت‌ها را درک کند، و از بدی‌ها بپرهیزد.) (دستی، ۱۳۷۹ص)

- عِبَادَ اللَّهِ أَيْنَ الَّذِينَ عَمَّرُوا فَانِعَمُوا وَ عُلِّمُوا فَفَهَّمُوا - وَ أَنْظَرُوا فَلَهَوُوا وَ سَلَّمُوا فَانْسُوا - أَمَّهَلُوا طَوِيلًا وَ مَنَحُوا جَمِيلًا - وَ حَدَّرُوا أَلِيمًا

(ای بندگان خدا کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمت‌های خدا عمر گذراندند تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند از آفات و بلاها دورشان داشتند اما فراموش کردند، زمانی طولانی آنها را مهلت دادند، نعمت‌های فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند.) (دستی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰)

- فَهَلْ دَفَعَتِ الْقَارِبُ - أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ.

( آیا خویشاوندان می‌توانند مرگ را از او دفع کنند و آیا گریه و زاری آنها نفعی برای او دارد؟) (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶)

• در غالب متون، کنش اظهاری به لحاظ بسامدی در رتبه نخست قرار دارد. از این کنش برای بیان مطالب و توصیف استفاده می‌شود. علاوه بر این، گاه هدفی ثانوی از کنش اظهاری مد نظر است که در متن حاضر نیز این شکل استفاده از کنش اظهاری دیده می‌شود. همان‌طور که گفته شد، غالب کنش‌های این خطبه به شکلی غیرمستقیم اهداف اندازی در خود دارد. به طور قطع در ارتباط با عامه مردم و زمانی که هدف از ایراد سخن، انداز و تحذیر است، در قالب غیر مستقیم سخن گفتن تأثیری افزون خواهد داشت.

– لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ - وَ لَمْ يُعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ: در وقت سلامت توشه‌ای مهیا نکردند و در در جوانی پند نپذیرفتند.

(معنای ثانویه: پس شما برای دنیای دیگر آماده شوید و فرصت را از دست ندهید.)

– الدنیا..... حَتَّى إِذَا أَنْسَ نَافِرُهَا وَ اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا - قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا...: (آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می‌کوبد، و با دام‌های خود آنها را گرفتار می‌کند.) (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲)

( معنای ثانویه: به دنیا دل نبندید.)

– کنش اظهاری علاوه بر ایجاد پاره گفتارهای مستقل، میتواند با اهدافی متفاوت بعد از افعالی با سایر کنش‌ها بیاید.

الف – توصیف آنچه در کنش ابتدایی آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ.....←--- کنش ابتدایی عاطفی است (الحمد لله) و در ادامه چهار جمله

اسمیه در توصیف الله که صله موصول الذی است (عَلَّمَ بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ.....)

ب - برای تقویت کنش ترغیبی از کنش‌های اظهاری پس از آن استفاده می‌شود.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ.....

در خصوص سایر کنش‌ها می‌توان گفت که دو کنش تعهدی و اعلامی در این خطبه دیده نمی‌شود.

نکات دیگری نیز در بررسی کنش‌های خطبه به چشم می‌خورد که در ادامه خواهد آمد:

۱ - جملات اسمیه همه کنش اظهاری دارند؛ اما در نحو عربی جمله اسمیه که تا حروف مشبیه بالفعل ساخته می‌شود، تاکید و شدت بیشتری را می‌رساند. در این خطبه از این اسلوب برای بیزاری از دنیا استفاده شده است.

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنَقٌ مَشْرَبُهَا رَدِغٌ مَشْرَعُهَا - يُؤْنِقُ مَنظَرَهَا وَ يُؤَبِقُ مَخْبَرَهَا - غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ..... (خبر این در هفت جمله بعد معطوف به جمله ی اول است.)

۲ - شهادت دادن حاوی کنش اظهاری است؛ البته در متون اخلاقی چنین عبارتی حاوی معنای ضمنی تعهد نیز هست.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ۹ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

۳ - معنای نهفته در برخی افعال، دلیل انتخاب آن‌ها و توان معنایی فعل را بهتر نشان می‌دهد. برای مثال در جمله «أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا» معنای توکل که نشان دهنده ی ضعف گوینده نسبت به شنونده است، بارز است.

۴ - در نحو عربی از ترکیب قد+ فعل ماضی، ماضی محقق الوقوع ساخته می‌شود. «قد حرف توقع است و بر فعل ماضی وارد می‌شود و افاده تحقیق و تثبیت می‌کند.» (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۴) در دیدگاه سرل، محتوای پاره

گفتار، حتی می‌تواند زمان وقوع فعل را مشخص کند که در شناخت نوع کنش نیز موثر خواهد بود. ماضی محقق‌الوقوع، زمان فعل ماضی را نزدیک به حال می‌کند. این شکل از ماضی، در این خطبه، برای بیان اتفاقات پس از مرگ و وقایع آخرت استفاده شده است.

□ قَدْ غُودِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا - وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ - وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ

(او را در سرزمین مردگان می‌گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می‌شکافند، و خشت و خاک گور بدن او را می‌پوساند، تند بادهای سخت آثار او را نابود می‌کند.) (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶)

- قَدْ عَبَّرَ مَعْبَرَ الْعَاجِلَةَ حَمِيدًا وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةَ سَعِيدًا - وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ.

(با بهترین روش از گذرگاه دنیا عبور کرده، توشه آخرت را پیش فرستاده، و از ترس قیامت در انجام اعمال صالح پیش قدم شده است، ایام زندگی را با شتاب در اطاعت پروردگار گذرانده، و در فراهم آوردن خشنودی خدا با رغبت تلاش کرده است.) (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷)

### ۳ - بررسی متن شناسانه ی عهد نامه مالک (پیمان نامه)

در آغاز باید به ذکر این نکته پرداخت که این نامه در واقع شامل دستور العمل های امام علی به سوی مالک اشتر برای فرمانداری مصر بود. نامه با کنش اعلامی آغاز می شود:

- هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - مَالِكَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ - حِينَ وُلَّاهُ (نهج البلاغه صبحی‌الصالح، ص ۴۲۶)

این فرمان بنده ی خدا علی امیرمومنان به مالک پسر حارث است در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می گزیند. (ص ۴۰۳)

البته قسمت مشخص شده در حکم جمله ی معترضه ای است که در خود یک کنش اعلامی دارد (ولّاه). در ادامه ی جمله آنچه از لحاظ معنایی بایست به دنبال " امر " می آمد، آورده شده است:

– مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَّاجِيهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا – وَ اسْتِصْلَاحَ اَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۶)

تا خراج آن دیار را جمع کند و با دشمنانش نبرد کند؛ کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد.

سپس بخش های مختلف نامه آغاز می شود که عنوانی چون " ضروره بناء الذات " ، " اخلاق القيادة " ، " التجنب من الغرور " و ... دارد. تمامی این قسمت ها با فعل امر که دارای کنش ترغیبی است آغاز شده اند. در قسمت بعد به انواع کنش های به کار رفته در این متن خواهیم پرداخت.

– انواع کنش ها در عهد نامه با مالک اشتر:

۱- کنش ترغیبی    ۲- کنش اظهاری    ۳- کنش اعلامی

۱- کنش ترغیبی: پرواضح است در متنی که به نامه عهد نامه مشهور شده است و از سوی یک مرجع قانونی بالاتر به یک فرماندار نگاشته شده است، بسامد کنش های ترغیبی به مراتب بیشتر از متنی است که فاقد این ویژگی هاست. امام در این متن از انواع مختلف امر در عربی که شامل امر غایب و امر مستقیم است، بهره برده اند. اشکال استفاده از کنش های ترغیبی را در این نامه می توان به شکل امر، نهی و اسلوب تحذیر مشاهده کرد.

– نمونه امر غایب: جالب است که قسمت آغازین این نامه با فعل امره آغاز شده است که در آن فاعل ضمیر سوم شخص محسوب می شود و امام از ضمیر اول شخص برای امر و نیز شکل امر حاضر استفاده نکرده اند:

– أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْتَارِ طَاعَتِهِ... (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۶)



بعد از یک کنش اظهاری دوباره از امر استفاده شده است که این بار در شکل امر غایب است:

□- أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۶)

- نمونه ی امر حاضر:

- ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۳۵)

سپس در امور کارمندان بیندیش. (ص ۴۱۰)

البته مشخص است که امر حاضر درصد ارشاد و به عبارتی کنش ترغیبی بیشتری تا امر غایب دارد. علاوه بر این در امر غایب رعایت و جانبداری بیشتری نسبت به شنونده انجام می شود و به گونه ای غیر مستقیم به امر می پردازد، اما در این نامه تعداد امر حاضر بیشتر از امر غایب است.

۲- کنش اظهاری: اگرچه امام در مقام یک بالادست به مالک نامه نوشته است؛ اما در عین حال به موازات کنش های ترغیبی از کنش های اظهاری هم بهره جسته اند. منظورهای ایشان را از استفاده از کنش های اظهاری که تقریباً همگی بعد از کنش های ترغیبی استفاده شده اند، به موارد زیر می توان دسته بندی کرد:

۱-۲: استدلال: مانند نمونه ی زیر:

- وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ - ..... - فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۹)

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو در حق میانه ترین... که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد. (ص ۴۰۴)

- فَأَنْظِرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا - فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۳۵)

در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود. (ص ۴۱۰)

- ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ - فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۳۵)

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند. (ص ۴۱۰)

۲-۲: توصیف: در این گونه موارد کنش اظهاری در خدمت توضیح و توصیف امر فرمان داده شده به کار گرفته شده است.

- أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْتَارِ طَاعَتِهِ.....الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا- وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۶)

- شُحٌّ بِنَفْسِكَ.....فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۶)

۳-۳: نتیجه و پیامد:

در این موارد کنش اظهاری معمولاً جمله‌ای است که با "ف" نتیجه آغاز شده است. امام بعد از یک جمله با کنش ترغیبی مالک را به پیامدهای رعایت نکردن این دستور و عواقب ناشی از آن متوجه می‌کند. به نمونه‌ی زیر توجه فرمایید:

- إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ.....فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ. (نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۲۶)

بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند بینداری؛ زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند. (ص ۴۰۴)

۳- کنش اعلامی: البته امام در نامه‌ای جداگانه حکم انتصاب مالک را برای او نوشته‌اند. بنابراین عهدنامه در شرایطی نوشته شده است که انتصاب مالک مشخص بوده است؛ پس از نامه ای که حکم انتصاب محسوب نمی‌شود، نمی‌توان توقع کنش‌های اعلامی زیادی داشت.

#### ۴- مقایسه دو متن و نتیجه‌گیری

در هر دو متن، کنش غالب به لحاظ بسامد، کنش اظهاری است که برای اهدافی چون توضیح و استدلال، توصیف و بیان پیامد حاصل از کنش ترغیبی ماقبل استفاده شده است. اما به لحاظ اهمیت کنش ترغیبی در جایگاه نخست قرار می‌گیرد که با اهداف امام از ایراد خطبه ارشادی غراء و نگارش پیمان‌نامه برای فرماندار ولایت مصر در هنگام انتصاب او، هم‌خوانی دارد.

تفاوت‌هایی نیز در این میان دیده می‌شود. تعداد افعال با کنش ترغیبی در خطبه از ده فعل تجاوز نمی‌کند و بیشتر از فحوای کلام و نیز از افعال با کنش‌های دیگر، به کنش ترغیبی می‌رسیم. (کنش غیر مستقیم)؛ البته با در نظر گرفتن مخاطبین خطبه که عامه‌ی مردم‌اند و هدف که ارشاد و تحذیر ایشان است، کاملاً هماهنگی دارد.

تعداد افعال با کنش ترغیبی (و بیشتر به شکل امر حاضر) در پیمان‌نامه مالک اشتر، بسیار است. این متن که از معدود متون مکتوب امام علی علیه‌السلام است، در جایگاه فرمانده و حاکم جامعه اسلامی به ماموری زیردست نگاشته شده است. توجه و اهتمام امیرالمومنین به تک تک افراد جامعه و مسئولیت‌پذیری ایشان نسبت به اعمال فرماندارانش، از انتخاب کنش‌های این نامه نیز به دست می‌آید.

شاید دلیل دیگر تفاوت‌ها به این نکته بازگردد که پیمان‌نامه مکتوب است؛ درحالی‌که خطبه به صورت شفاهی ایراد شده است. در نامه می‌توان بهره‌گیری به‌جا از ساختارهای نحوی چون اسلوب تحذیر و اغراء را مشاهده کرد که خود شکلی خاص برای کنش‌های ترغیبی است.

---

\*پاره گفتار نمود فیزیکی و صوری جمله‌های زبان است. پاره گفتار را می‌توان تولید فیزیکی واحد انتزاعی‌تری به نام جمله دانست که به صورت گفتار یا نوشتار به مخاطب انتقال می‌یابد. (صفوی: ۱۳۸۴، ۲۴)

\*سرل در این مورد، اصطلاحاتی چون شرایط پیشین (preparatory condition)، شرایط گزاره‌ای (propositional condition) و شرایط صداقت گفتار (sincerity condition) دارد.

## منابع

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، مؤسسه دارالهجره
  ۲. حسینی، سیدعلی، ترجمه و شرح مبادی العربیه (نحو)، ج ۴، چ ۱۴، قم: دارالعلم، ۱۳۸۵.
  ۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹.
  ۴. سرل، جان، افعال گفتاری، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
  ۵. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی شناسی، چ ۲، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳.
  ۶. \_\_\_\_\_، فرهنگ توصیفی معنی شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.
۷. Austin, J. L: How To Do Things With Words? The William James Lectures delivered at Harvard University. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1970.
۸. Searle, John R, A classification of illocutionary acts, Cambridge: Cambridge University Press, 1976.
۹. \_\_\_\_\_, Indirect speech act, Berkeley: University of California press, 1976.
۱۰. \_\_\_\_\_, Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language, Cambridge: Cambridge University Press, 1969.